



فرهنگی

حسین مرکزی



سجده بر پای محراب شیشه‌ای

عصر ماوهویت رسانه‌ای

اشاره

انسان عصر ما مانند یک قایق کوچک و شکست خورده است که در اقیانوس بزرگ رسانه گرفتار شده و امواج سهمگین آن این قایق را به این طرف و آن طرف می‌کشاند و هر آن موجی می‌آید و ضربه‌ای شکننده به آن وارد می‌سازد و این روال ادامه دارد تا او را از صحنه وجود محو کند و چیزی از آن باقی نماند. حال در چنین شرایطی که تمامی عوامل دست به دست هم داده‌اند تا قایق هویت ما را نابود سازند بر ما لازم است تا با بازگشت به «خود» دست به دامان خداوند شویم و انسانیت خود را از هلاکت و غرق شدن در دریای پرتلاطم رسانه نجات دهیم.

است، دیده‌ها و شنیده‌های ما نیز کانال افکار ما هستند. به بیان دیگر؛ سیستم فکری ما دو ورودی دارد ۱- دیدن (چشم) ۲- شنیدن (گوش).

امیر المؤمنین علی علیه السلام در مورد اثرگذاری دیدن بر قلب و روح انسان که مرکز فکر و اندیشه است می‌فرماید: «العین برید القلب» (منتخب میزان الحکمة/ حدیث ۶۱۲۵) [چشم پیک دل است] و در جای دیگر چشم را قلمی می‌دانند که قلب مصحف و کتاب آن است و می‌فرمایند: «القلب مصحف البصر» (منتخب میزان الحکمة/ حدیث ۶۱۲۷) [دل کتاب دیده است]. و امام جواد علیه السلام نیز در توضیح اهمیت شنیده‌های انسان و اثر گذاری آن بر جهت گیری فکری و عقیدتی انسان می‌فرمایند:

«من اصغى إلى ناطق فقد عبده، فإن كان الناطق عن الله فقد عبد الله

عصری را که ما در آن قرار داریم، می‌توان عصر هویت رسانه‌ای نام نهاد. و برای رسیدن به این مطلب فقط کافی است که لحظه‌ای با دقت و نگرش صحیح به اطراف خود نگاهی بیندازیم؛ کارهایی که ما انجام می‌دهیم مبتنی بر یک سری افکار و اندیشه‌ها است و این حالت‌های درونی هستند که ما را وادار به انجام کارهایی می‌کنند، به همین سبب می‌بینیم کارهایی که مثلاً از یک انسان مذهبی با عقیده صحیح در یک حالت زمانی و مکانی سر می‌زند در اغلب اوقات بسیار متفاوت با عملکرد یک انسان غیر مذهبی - در همان شرایط زمانی و مکانی - است و از این جاست که به تأثیر گذاری جهان بینی فرد یا جامعه در نحوه عملکرد آن‌ها پی می‌بریم.

افکار و عقاید ما نیز دستخوش یک سری عوامل بیرونی است و در واقع معلول یک سری علت‌ها است؛ همانطور که فکر کانال عمل

و إن كان الناطق ينطق عن لسان إبليس فقد عبده» (تحف العقول/ص ۳۳۶) [هرکس به سخنان گوینده ای گوش فرا دهد هر آینه او را عبادت کرده و پیرو او شده است به همین دلیل اگر گوینده در مورد خدا سخن بگوید شنونده هم خدا را عبادت کرده است و اگر از زبان شیطان سخن بگوید، عبادت و اطاعت شیطان را کرده است.]

امروزه کم‌تر انسانی را می‌توان یافت که در روز چندین ساعت خود را صرف مطالعه کتاب‌ها، مجلات، روزنامه‌ها و یا مشاهده تلویزیون، ماهواره و... نکند و دیده‌ها و شنیده‌ها و در نتیجه افکار و افعالش تحت تأثیر غول رسانه قرار نگیرد. اگر کسی به طور مستقیم با رسانه‌ها ارتباط نداشته باشد به سبب ضرورت تعاملات اجتماعی در روز با مردمانی سرو کار دارد که آن‌ها تحت سلطه مستقیم رسانه هستند.

پس چه بخواهیم و چه نخواهیم تقریباً تمامی ما تحت تأثیر رسانه هستیم و این رسانه است که به زندگی فردی و اجتماعی ما جهت می‌دهد. از مد لباس و آرایش سر

و صورت گرفته تا نحوه نگرش به خدا و قیامت همه و همه را ابر قدرت رسانه برای ما می‌سازد.

رهبر کبیر انقلاب با درایت پی به این مهم برده و فرمود:

«...تمام برنامه‌هایی که این‌ها درست کرده‌اند، برنامه‌های فرهنگی، برنامه‌های هنری، هرچه درست کرده‌اند استعماری است، می‌خواهند این‌ها جوان‌های ما را یک جوان‌هایی باریاورند که به درد آن‌ها بخورند، نه به درد مملکت خودشان بخورند... می‌خواهند این جوان‌ها به طرق مختلفی یا بیکاره و بی‌عبار بار بیایند که دیگر در مقابل این استفاده‌جوی‌های خارجی نتوانند کاری‌بکنند...»^۱

اگر کسی به طور مستقیم با رسانه‌ها ارتباط نداشته باشد به سبب ضرورت تعاملات اجتماعی در روز با مردمانی سرو کار دارد که آن‌ها تحت سلطه مستقیم رسانه هستند

بحران هویت

انسانی که مخاطب فیلم‌ها، رمان‌ها، مجلات و شبکه‌هایی باشد که به دنبال ترویج خشونت، سکس و لابی‌گری، شیطان پرستی، انسان پرستی و... هستند به ناچار او نیز آن چنان شخصیتی پیدا می‌کند؛ امروز به دنبال شهوت جنسی است و فردا به دنبال شهوت شکم، یک روز مشغول خوردن مشروبات الکلی است و روز دیگر به دنبال مصرف مواد مخدر، یک روز در مسجد است و روز دیگر... چنین انسانی توازن شخصیتی ندارد و هنر پیشه‌ای است که در سکناس‌های مختلف زندگی نقش‌های متعدد بازی می‌کند؛ در خانه یک نقش، در دانشگاه یک نقش و در مسجد و حسینیه نقشی دیگر را اجرا می‌کند... حضرت آیت الله مصباح یزدی حفظه الله در تبیین این مسأله می‌فرماید: «...بین خواسته‌های ما گاهی آنچنان اختلاف و تزاخم واقع می‌شود که آدم مردد می‌ماند... این تعدد ها گاهی آن قدر در درون انسان زیاد می‌شود که گأته یک انسان ده انسان است؛ ده شخصیت دارد... این بازیگرهای نمایش و سینما را ملاحظه بفرمایید که نقش‌های مختلفی بازی می‌کنند؛ امروز یک هنرمند، یک هنرپیشه در یک فیلم نقشی را بازی می‌کند و فردا در فیلم دیگر نقش دیگری را





**محصول رسانه‌های
امروز پیدایش «من»
سرگردانی است که در میان
«ایسم» های ناسازگار به جستجوی
خود می پردازد و هر لحظه سر در
آخور گروه و مکتبی دارد؛ یک
روز الگویش «ونددام» و «لوپز»
است و روز دیگر «آمیسا
باچان» و «یانگوم»**

بازی می کند در این فیلم این شخصیت است و در یک فیلم دیگر شخصیت دیگری است. گاهی بین این دو شخصیت از زمین تا آسمان فاصله است ما گاهی در شرایط اجتماعی طوری قرار می گیریم که در یک محیطی، در شرایطی، یک نقشی باید بازی کنیم و در یک شرایط دیگر، یک نقش دیگری را باید بازی کنیم ... وقتی انسان چنین تعدد شخصیت پیدا کرد، وقتی تنها می شود می گوید: حالا من کدام هستم؟! ... ممکن است این فرد وقتی تنها می شود خودش را گم کند و بگوید: من نمی دانم چی هستم! این بحران هویت است به یک معنا، این هویت ندارد، کارش فیلم بازی کردن است، خودش هیچ چیز نیست؛ نه این است و نه آن در قرآن به این گروه ها اشاره شده است، می فرماید: کسانی هستند که وقتی مؤمنین را می بینند می گویند: «إنا معکم» ما هم مثل شما ایمان داریم، همان راه شما را می رویم، اهداف شما را پی می گیریم «و إذا خلوا إلی شیطانیهم قالوا إنا معکم إنما نحن مستهزئون»^۱ وقتی در محافل خصوصی خودشان می روند به دوستانشان می گویند: ما که گفتیم مؤمن هستیم، نماز می خوانیم و ما این ها را مسخره کردیم، ما با شما ایم. حالا این ها واقعا با کدام گروه هستند؟! با هیچ کدام؛ «مذبذبین بین ذالک لا إلی هؤلاء ولا إلی هؤلاء»^۲ معلقند؛ نه جزء این ها هستند نه جزء آن ها اصلا هویتی ندارند...»^۳

محصول رسانه‌های امروز پیدایش «من» سرگردانی است که در میان «ایسم» های ناسازگار به جستجوی خود می پردازد و

هر لحظه سر در آخور گروه و مکتبی دارد؛ یک روز الگویش «ونددام» و «لوپز» است و روز دیگر «آمیسا باچان» و «یانگوم» و او در میان گرداب و طوفانی گرفتار و دست بسته و وامانده از هر تصمیم و عملی، هر لحظه به سویی می رود و هر آن به پرستش و عبادت معبود و خدایی مشغول است. بندگی هر کسی را می کند جز آن کسی را که باید حقیقتا بنده او باشد. یک روز به خاطر تبلیغات رسانه ای به پرستش ستاره می پردازد ولی وقتی که آن ستاره غروب کرد و ماه با درخشندگی بیش تری نمایان شد به عبادت او مشغول می شود و بعد هم که ماه رفت و خورشید سر بر آورد می گوید من ماه را دوست ندارم و می خواهم خورشید را بپرستم. اما او نمی داند که خورشید نیز ساعتی دیگر غروب خواهد کرد و او باز باید در انتظار این باشد که چه چیزی در آسمان رسانه طلوع می کند تا به پرستش او برخیزد، غافل از این که باید ندای «إنی وجهت وجهی للذی فطر السماوات و الأرض حنیفاً و ما أنا من المشرکین»^۴ «من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمان ها و زمین را آفرید؛ من در ایمان خود خالصم و از مشرکان نیستم» سر بدهد و رو به طرف آن کسی برگرداند که خالق و آفریننده تمام معبود های پوشالین و کاغذی است و غروب و کهنه گی در او راه ندارد.

قرآن برای تعلیم برخی مسایل از مثل هایی استفاده می کند. یکی از مثال های قرآنی برای بیان موضوع بحران هویت، مثالی است که در سوره زمر است و خداوند می فرماید: «ضرب الله مثلا رجلا فیه شرکاء متشاکسون و رجلا سلما لرجل هل یستویان مثلا»^۵ [خداوند مثالی زده است: مردی را که مملوک شریکانی است که در باره او پیوسته با هم به مشاجره مشغولند، و مردی که تنها تسلیم یک نفر است؛ آیا این دو یکسانند؟!]^۶

حضرت آیت الله مصباح یزدی حفظه الله در توضیح این آیه می فرمایند: «یک برده ای را در نظر می گیرید که یک آقا دارد، تکلیفش را می داند که چه کار بکند. اما اگر برده ای چند آقا داشته باشد که آن ها با هم دیگر اختلاف دارند - «شرکاء

متشاکسون» شریک هایی هستند که با هم دعوا دارند - و برده هم مال همه این ها است، کدامش برای این برده بهتر است؟ برده ای که یک آقا دارد یا برده ای که چند آقا دارد که هر کدام او را به طرف خودش می کشد؟ ممکن است کسی بگوید: خوب است ما خودمان آقا باشیم؛ بنده هیچ کس نباشیم. البته اگر این طور می شد بد نبود، خودمان می شدیم خدا، آدم می شد خودش خدا باشد و احتیاج به هیچ کس نداشته باشد... البته خیلی از مردم خیال می کنند این جور می هستند، ولی خودشان را بازی می دهند؛ اختیار خواب و بیداری خودشان را هم ندارند به هر حال ما ناچاریم که «رب» داشته باشیم، حال یک رب داشته باشیم که همه عالم اختیارش دست اوست یا هزارتا نیمچه آقا، نیمچه خدا برای خودمان درست کنیم که هیچ کدام استقلال کامل ندارند حضرت یوسف از هم زندانی هایش سؤال کرد: «یا صاحبی السجن ارباب متفرقون خیر أم الله الواحد القهار»^۷ [ای همراهان زندانی من! آیا خدایان پراکنده بهترند، یا خداوند یکتای پیروز؟!]^۸

هویت اسلامی

اسلام با بصیرت جامع و کاملی که از ظرفی به انسان و ابعاد وجودی او و از طرفی به مبدأ و منتهای او دارد و به قوس صعود و نزول وی کاملاً آگاه است یک خط سیر مشخصی را برای او تعیین کرده و انسان را به حرکت در این مسیر دعوت نموده و می فرماید: «أن إلی ریک المنتهی»^۹ [همه امور به پروردگارت منتهی می گردد] (ترجمه آیت الله مکارم) و هویت و شخصیت واقعی انسان را در پیمودن این مسیر تبیین می کند و از اطاعت غیر خود نهی می نماید و با بیان «و لا یتخذ بعضنا بعضا أربابا من دون الله»^{۱۰} یوق بندگی را از گردن انسان باز کرده و حتی از این که انسانی رب انسان دیگر شود نهی کرده و با بیان «الله ولی الذین آمنوا»^{۱۱} مدال بندگی خود را به گردن او انداخته و به انسان اجازه می دهد تا خود را بنده او بخواند. حضرت آیت الله مصباح یزدی حفظه الله در این مورد می فرماید:

یک هنرمند، یک هنرپیشه در یک فیلم نقشی را بازی می‌کند و فردا در فیلم دیگر نقش دیگری را بازی می‌کند.... در این فیلم این شخصیت است و در یک فیلم دیگر شخصیت دیگری است. گاهی بین این دو شخصیت از زمین تا آسمان فاصله است.... ما گاهی در شرایط اجتماعی طوری قرار می‌گیریم که در یک محیطی، در شرایطی، نقشی را باید بازی کنیم و در شرایط دیگر، نقش دیگری را باید بازی کنیم

خودت بنا کن] و به مقامی رسید که خداوند مداح او شده و در وصفش می‌فرماید: «و ضرب الله مثلا للذین امنوا امرات فرعون اذ قالت رب ابن لی عندک بیتا فی الجنة ونجنی من فرعون وعمله ونجنی من القوم الظالمین»^{۱۰} [و خداوند برای مؤمنان به همسر فرعون مثل زده است، در آن هنگامی که گفت: پروردگارا! خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش].

پی‌نوشت‌ها

۱. تبیان، دفتر بیست و ششم، ص ۳۶.
۲. بقره، ۱۴.
۳. نساء، ۱۴۴.
۴. سخنرانی آیت الله مصباح یزدی، مشهد ۱۳۸۳/۵/۵.
۵. انعام، ۷۹.
۶. زمر، ۲۹.
۷. ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
۸. یوسف، ۳۹.
۹. ترجمه آیت الله مکارم، سخنرانی آیت الله مصباح یزدی، مشهد ۸۳/۵/۵.
۱۰. نجم، ۴۲.
۱۱. آل عمران، ۶۴.
۱۲. زخرف، ۷۱.
۱۳. ق، ۳۵.
۱۴. ترجمه آیت الله مکارم، سخنرانی آیت الله مصباح یزدی، مشهد ۸۳/۵/۵.
۱۵. آل عمران، ۶۴.
۱۶. ترجمه آیت الله مکارم.
۱۷. بقره، ۳۴.
۱۸. انبیاء، ۲۶-۲۷.
۱۹. تحریم، ۱۱.
۲۰. همان.

فکر هیچ کس نمی‌رسد)]^{۱۴} و در بیانی عمومی تمامی اهل کتاب - نه فقط مسلمانان - را به یک نقطه مشترک دعوت کرده است و به بیان مسیر کلی ادیان می‌پردازد و می‌فرماید: «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی نعد إلا الله و لا نشرک به شیئا و لا نتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله»^{۱۵} [بگوئای اهل کتاب بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم؛ و بعضی از ما، بعض دیگر را

غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد]^{۱۶} خداوند متعال در این آیه ندای اتحاد سر داده و منشور جهانی خود را خطاب به تمام کسانی که واقعا پوینده راه حق و حقیقت هستند و یا به اشتباه به مسیری رفته‌اند ولی در باطن به دنبال یافتن راه حق بودند اعلام می‌دارد و همه آن‌ها را به یافتن حقیقت خود و خود باوری و دوری از خود باختگی و عبادت غیر دعوت می‌کند و خط سیر واقعی انسان برای رسیدن به هدف حقیقی را در توحید و نفی شرک بیان می‌نماید. اگر انسان به این دستورالعمل که از طرف خالق حکیم و علیم است عمل کند و با محوریت توحید و توجه به مبدأ و منتها قدم بردارد به رتبه حقیقی خود که «خليفة الله» ای است دست می‌یابد؛ مقامی که او را به مرتبه ای می‌رساند که با امر «اسجدوا لآدم فسجدوا»^{۱۷} مسجود ملائکه گرامی خداوند قرار می‌گیرد؛ ملائکه ای با خطاب: «بل عباد مکرمون / لا یسبقونه بالقول وهم بامرهم یعملون»^{۱۸} مورد تمجید قرار گرفته‌اند؛ فرشتگانی که بندگان گرامی خداوند هستند و حتی در سخن گفتن از او پیشی نمی‌گیرند و مطیع و فرمانبردار او هستند. و جایگاهش، همان جایگاهی می‌شود که بزرگانی چون آسیه همسر فرعون با طلب کردن آن پشت پا به تمام امکانات دنیوی زده و عرضه داشت: «رب ابن لی عندک بیتا فی الجنة»^{۱۹} [خداوندا برای من خانه‌ای در بهشت در نزد

«دین می‌گوید هر انسانی یک زمینه و یک طرح آفرینشی برایش تهیه شده که اگر آن را پیگیری کند هویت صحیح مطلوب را خواهد داشت. خدا زمینه اش را فراهم کرده و طرحش را ریخته و خطوط اصلی را تعیین کرده است؛ که این فرد می‌تواند در این چارچوب رشد کند و به قول خودمان زمینه های فطری دارد. این را ساختند برای این‌که در این مسیر حرکت کند و لی اختیار هم به او دادند و جبری درکار نیست زمینه را برایش فراهم کردند که در این مسیر پیش برود و به یک نقطه مطلوب باید برسد که آن‌جا نهایت کمال می‌شود، نهایت سعادتش است.... تنها چیزی که می‌تواند هویت واحد به ما ببخشد، همه نیروهای ما را در جهت رسیدن به یک هدف بسیج کند دین است، دین است که ضامن وحدت هویت حقیقی انسان است «ارباب متفرقون خیر أم الله الواحد القهار» آن‌هایی که خیال می‌کنند از دین آزادند؛ از رق عبودیت خدا آزاد می‌شوند به قول خدا از یوق بردگی خدا آزاد می‌شوند، غافلند از این‌که صد خدا برای خودشان درست کردند؛ امروز در مقابل این خضوع می‌کند تا پستش حفظ شود فردا در برابر آن خضوع می‌کند تا نیاز جنسی اش را تأمین کند و بنا بود تسلیم کسی نباشد ولی تسلیم ده‌ها و صد‌هاست ... اگر می‌خواهیم وجود ما تکه تکه نشود، هر تکه اش مال یک خدا نشود؛ اگر می‌خواهیم وجود داشته باشیم، قوایی نیاز داریم اما همه در خدمت یک هدف. از همه چیز می‌توانیم استفاده کنیم در صورتی که سمت و سویش به آن طرف (طرف خدا) باشد فلش به آن طرف باشد... افکار، عواطف، احساسات و خواسته‌ها، همه این‌ها در یک مسیر به سوی یک هدف، نهایتش هم رسیدن به همه خواسته‌هایی است که در فکر انسان می‌گنجد و بیش تر از آن «و فیها ما تستهیه الانفس وتلد الاعین»^{۱۲} [در آن (بهشت) آن‌چه دل‌ها می‌خواهد و چشم‌ها از آن لذت می‌برد موجود است] (ترجمه آیت الله مکارم) «لهم ما یشائون فیها ولدینا مزید»^{۱۳} [هر چه بخواهند در آن‌جا برای آن‌ها هست و نزد ما نعمت‌های بیش تری است (که به

